



نادر در زادگاه چه میکند؟

(۲)

دنباله مقاله شماره چهارم سال سوم

نادر برای این بکلات رفت که میراث پدر خود را بازستاند و مائترکی که از پدر بازمانده در اختیار گیرد. بهنگام ورود، عمویش باء مهربانی زیاد از حد کرد ولی چون مدتی با خویشان خود بسر برد بهوس ریاست طایفه افتاد و نخست این مطالب را در خلوت اظهار کرد و بعد آشکارا در مقابل عمویش سخت ایستاد، عمو نیز سخت ایستادگی کرد و باین کارتن در نداد و نسبت به نادر با تغیر و بی اعتنائی رفتار کرد. بستگان هم بعمو اقتدا کردند. نادر با غیرتی که داشت نتوانست تحمل کند کم کم بی چیزی و بسی نوائی بعدی رسید که برای قوت لایموت بوام گرفتن مجبور بود سرانجام از این حالت بستوه آمد. او حق داشت زیرا به پادشاه مملکت خود خدمات بزرگ کرده و شایسته احسان بزرگ بود اما بجای احسان عزل و تنبیه و سیاست دید. در اینجا هم که از حق مسلم وراثت و دست یافتن بسال و جا، پدر محروم میماند اینهمه او را سخت خشمگین و عصیان زده کرد و نسبت به کسانی که باو بدی کرده بودند دشمنی عمیق بدل گرفت و مصمم شد آنچه را نمیتواند برضایت و خوشی بستاند بخشونت و درشتی بگیرد. از آنرو با چندتن از مردان قوی که مثل او بیچاره و از جان بتنگ آمده بودند همدست شد و در سر راه قافله ای را زدند و سه چهار بار امتعه گرفتند و سهولت فروختند و مبلغی برای مخارج یومیه منظور داشتند و بقیه را اسلحه و اسباب حرب خریدند و هر که رامثل خود از جان گذشته و بتنگ آمده پیدا

✽ آقای احمد شاهد رئیس اداره امور عمومی مرکز مردم شناسی ایران از پژوهندگان و هنرشناسان معاصر.

کردند به دسته خود افزودند . چون شمارشان به ۲۵ تن رسید بکاروانی تاختند و سی بار شتر امته و آذوقه گرفتند و بمیان کوهها بردند و در آنجا با اشخاصی که پنهانی نزد آنان میآمدند امته هارا با اسلحه و آنچه لازم داشتند عوض میکردند . باین طریق مدتی را گذراندند و ملزومات گرفته و مردان دیگری را که اغلب لشکری و با نادر خدمت کرده بودند برعهده خود افزودند رفته رفته شماره افراد و یاران نادر به پانصد تن رسید . همه مردانی قوی و سواره با اسلحه خوب در نتیجه وحشتی در تمام آن صفحات براه افتاد آنان از اهالی خراج بخواستند و چنانچه نمیدادند نخست تهدید میکردند اگر تسلیم نمیشدند اموالشان را بغارت میبردند . این نکته را لازم است خاطر نشان کنم که نادر نمیتوانست مدتی بدین منوال حکومت کند زیرا لشکریان پادشاه او را تعاقب کرده و مغلوب مینمودند ولی در این وقت دولت ایران مشغول جنگ با افغانان بود . پسر مردیس ، اصفهان را گرفته و تمام صفحات جنوب شرقی ایران را باطاعت آورده بود . عثمانیان بصفحات غرب داخل شده و اغلب شهرها را متصرف بودند . برای شاه طهماسب دوتا سه ایالت بیش باقی نمانده بود . ایران از همه طرف محصور دشمن بود و لشکری نداشت که بدفع نادر بفرستد . اهالی هم میترسیدند با او مقابله نمایند . نادر هم آنچه برای خود و همراهانش لازم داشت از مردم میگرفت و بزندگی خود ادامه میداد . در این اوقات شاه طهماسب ، با سیف الدین بیک که یکی از سرکردگان قشون و رئیس طایفه بزرگ بیات بود متغیر شد و خواست او را بکشد . سیف الدین بیک خبر یافت و شبانه بایک هزار و پانصدتن سوار و بستگان خود از اردو فرار کرد . چون مأمونی نداشت نزد نادر رفت و بساو ملحق شد و بدین طریق عده لشکریان نادر بدو هزارتن رسید و اسباب وحشت و زیان زیاد برای مردم آن صفحات فراهم آمد .

عموی نادر از قدرت یافتن بردار زاده خود که بیش از سی فرسخ با او فاصله نداشت بوخشت افتاد و اندیشناک بود مبادا بر او بتازد لذا کاغذی بنادر نوشت و باو تکلیف کرد که اگر تسلیم شود و بخدمت پادشاه برود برای گذشتن از تقصیر او و همراهانش تقاضای عفو خواهد نمود .

نادر از این تکلیف خوشوقت گردید و بعموی خود نوشت که اگر بتواند رقم عفو آنان را صادر نماید در قبول این تکلیف حاضر است . بنابراین عموی نادر عریضه ای بشاه طهماسب نوشت و سفارش برادرزاده خود را کرد پادشاه اول راضی نمیشد شخصی را که مصدر چنان اعمال و تقصیرهای بزرگ شده است ببخشد ولی تفصیل رفتار ناشایسته ای را که در مقابل خدمات سابق نادر نسبت باو معمول شده بود و او برای حفظ خود مجبور باین طغیان بود بعرض شاه رسانیدند و گفتند نادر مردی رشید است و قشون او بکسار

خواهد آمد و وجود چنان شخصی لازم است . پادشاه قبول کرد و فرمان عفو نادر را برای عموی او فرستاد و او هم فوراً بنادر ابلاغ نمود . نادر با سیف‌الدین بیک و یکصد سوار زبده بکلات آمد و عموی او آنروز با کمال مهربانی از او پذیرائی کرد . روز دیگر مهمانی شایسته‌ای برای او و همراهانش فراهم آورد و خواست‌تاسه روز آنان را پیش خود نگاهدارد . او تصور خیانتی را از طرف برادر زاده خود احساس نمی‌کرد ولی نادر در خیال انتقام بود و میخواست از صدمه‌ای که عموی او با او رسانده و از اینکه حق مسلم او را تضییع کرده و در بیچارگی او را حقیر شمرده بود انتقام بگیرد ، برای اجرای این قصد با همراهان خود گفتگو کرد تا در کوهسار نزدیک قلعه کلات پنهان شوند و همان شب تهیه لازم را دید و دو ساعت از نیمه شب گذشته بکسان خود که در میان قلعه بودند حکم کرد بر سر قراولان ریختند و برخی را کشتند و بعضی را گرفتار کردند . نادر با طاق عموی خود رفت و او را کشت و کلید قلعه را برداشت و دروازه‌ها را گشوده آن پانصدتن که منتظر اشاره بودند بداخل قلعه راه یافتند . و کسان عموی نادر که غیر از قراولان در حدود یکصد و شصت تن بودند متوحش گردیدند ولی چون لشکریان نادر در منزل آنان را گرفته بودند مقاومت نتوانستند کرد و سرتسایم پیش آوردند روز بعد اسلحه آنان را گرفتند و خودشان را مرخص کردند در این موقع خون زیادی ریخته نشد و بیش از پانزده تاییست نفر بقتل رسید . نادر بیدرنگ کس فرستاد و بقیه همراهان خود را که در کوه بودند بخواند آنان چند روز بعد بوی ملحق شدند . این واقعه در سنه ۱۱۳۹ هجری قمری مطابق ۱۷۲۶ میلادی ، یعنی تقریباً شش سال پس از عزل نادر در مشهد اتفاق افتاد .

نادر باین تدبیر اولاً از عموی خود انتقام گرفت ثانیاً تمام اقوام خود را که اغلب در شهرها و دیه‌های نزدیک کلات سکنی داشتند بقید اطاعت در آورد ولی بهیچیک از آنان آسیب نرساند بلکه به آنان با مهربانی و ادب رفتار کرد تعدادی از بستگان با کمال رغبت بخدمت او وارد شدند و بمناصب رسیدند . نادر چند ماه آنجا با کمال اقتدار حکمفرمائی کرد و از مردم آن ناحیه تا قریب بیست فرسخ باندازه احتیاج مالیات می‌گرفت .

تصمیم شاه طهماسب :

شاه از اعمال نادرا آگاهی یافت که چگونه در مقابل فرمان عفو که برای او صادر شده بود ، عموی خود را کشت و قلعه‌ای محکم را بتصرف آورد که دفع او از آنجا جز بقدرت و قوت لشکری بزرگ امکان پذیر نیست اما دستگاه سلطنت شاه صفوی روز بروز در تزلزل بود و پیوسته علائم فساد و تباهی ظاهر میشد و از یکسو قشون عثمانی از سوئی دیگر افغانان شاه طهماسب را محصور کرده بودند از آنرو بهتر دانست نادر را بامداد

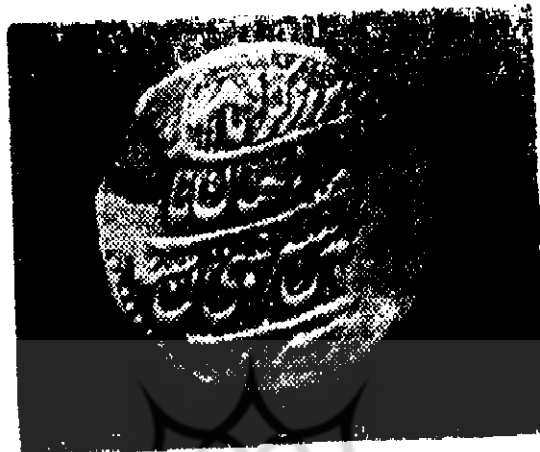
خود بخواند و بافرستادن لشکر جهت دفع نادر از قدرت نظامی خود نگاهد بنا بر این به نادر اطلاع داده شد که اگر اطاعت کند و بدربار بیاید کمال مرحمت در حق او مبذول خواهد افتاد و بمنصب مین باشیگری منصوب خواهد شد و تقصیر سیف‌الدین بیک نیز بخشیده میشود و بهمین منصب مفتخر و باونیز مرحمت خواهد شد . نادر قبول تکلیف کرد و یکی از صاحب منصبان خود را با پانصد نفر بحکومت کلات گذاشت و خود باقیه همراهان بحضور پادشاه باریافت . پادشاه در اول نادر را برای آنچه از او صادر شده بود سرزنش کرد ولی در آخر از تقصیر آنان در گذشت و گفت یقین دارم رفتار آینده شما گذشته را تلافی خواهد کرد نادر بقدری که توانست عذر تقصیر خواست و بدرفتاری حکومت خراسان رانسبت بخود بعرض رسانید که چگونه بعد از جنگ باترکمانان و غلبه بر آنان در عوض پاداش این خدمت بزرگ از هر سو با و صدمه وارد آوردند بطوریکه برای قوت لایموت بانجام این قبیل کارها مجبور شد . اما اکنون که لطف و عطف ملوکانه شامل حال شده امیدوار است خود را شایسته این مرحام بداند . نادر از این موقعیت خوب که برایش دست داده بود فرصت را مغتنم شمرد و رشادت و تدبیر خود را ظاهر ساخت چندی نگذشت که منظور نظر پادشاه و تمام لشکریان ایران شد . عثمانیان که قبل از ورود نادر ، در جنگهایی با شاه طهماسب همیشه غلبه مییافتند و مصمم بودند که دمار از روزگار ایرانیان بردارند و مملکت رامیان خود و افغانان تقسیم کنند از این پس با اینکه چند مقابل لشکریان ایران مرد جنگی داشتند مکرر شکست خوردند و عقب نشستند .



تصویر نادر شاه که توسط نقاشان عصر خود او کشیده شده است

نادر در جنگها بارشادت میجنگید و اشکری که با او وارد جنگ میشد بیروز میگشت و اگر چه منصبی بزرگ نداشت اما پیشاپیش لشکر میرفت تا اینکه پادشاه او را بمنصب سرتیپی مفتخر کرد و اغلب اوقات او را بحضور مینی طلبید چندی نگذشت که مورد مرحمت خاص ملوکانه قرار گرفت . در برابر نادر ، تنها فتحعلی خان قاجار نزد شاه دارای اعتبار بود . نادر در ظاهر با او کمال دوستی داشت ولی در باطن اسباب حقارت او را فراهم میکرد روزی شاه طهماسب از فتحعلیخان از وضع قشون سؤال کرد نادر حضور داشت و

بعرض رسانید که من مدتی است از نابسامانی سپاهیان نگرانم و اگر نظامی نوین برای ادای حقوق لشکریان و نظم و نسق آنان داده نشود شیرازه ازهم خواهد گسیخت اکنون هم از نرسیدن حقوق و نیز از اینکه بعنوان مختلف از مقرر ماهانه آنان کسر میکنند شکایت دارند پادشاه بفتحعلیخان سخت برآشفقت و گفت اگر آنچه عرض شده است راست و درست باشد حکم بقتل او خواهد فرمود .



روی سکه

سکه بزركرد نام سلطنت را در جهان
نادر ايران زمين و خسرو گیتی ستان



جلوس میمنت مانوس الخیر فی ماقع
ضرب شیراز = ۱۱۴۸
از سکه های اولیه نادر شاه افشار